



Studies on Understanding Hadith

P-ISSN: 2588-3895

E-ISSN: 2588-4417



DOI: 10.30479/mfh.2023.19066.2279

Validation of Narrations of the Dignity of Issuing the Rosaries of Hazrat Fatimah (PbUH)

Mohammad Javad Tawakkoli Khaniki^{1*}

Seyyed Emran Mousavi Garmaroudi²

Abstract

According to authentic narrations, the glorifications of Hazrat Fatima (peace be upon her) is a gift from the Prophet (peace be upon him) to her. But there is no certainty about the narrative sources about the dignity of issuing these rosaries. The present research, while emphasizing the correctness of the glorification of Hazrat Fatimah (PBUH), has been organized in an analytical-descriptive method with the aim of analyzing the traditions of “the dignity of issuing it”. The result is: the story of the servant’s request is a collection of narrations that is mentioned as the dignity of issuing these rosaries and was first narrated by Tayalasi in the first decade of the third lunar century. In the Shiite point of view, all the narrations of this story are invalid, because first of all, most of the people who document it are unknown personalities or people who are known for lying and enmity with the Ahl al-Bayt (AS). And secondly, their text is also anxious. The reason why Sunni sources pay so much attention to this story is to use it to justify the usurpation of the financial rights of the Ahl al-Bayt (peace be upon them) by the first and second caliphs. Theologians such as Ibn Hajar Asqlani, Nuvi, etc. have also pursued the same goal.

Keywords

Validation of Hadith, Dignity of Issuing, Rosaries of Hazrat Fatimah (pbuh), Forgery and Distortion.

Article Type: Research

1. Responsible Author, Assistant Professor of Quranic Sciences and Education University, Mashhad Faculty of Quranic Sciences. Email: tavakoli@quran.ac.ir

2. Master’s Student of Quranic Sciences and Education University, Mashhad College of Quranic Sciences. Email: e.m.garmaroodi@gmail.com

Received on: 03/08/2023 Accepted on: 12/09/2023

Copyright © 2023, Tawakkoli Khaniki & Mousavi Garmaroudi

Publisher: Imam Khomeini International University.





شابا بانی: ۲۵۸۸-۲۸۹۵
شابا گهری: ۲۵۸۸-۲۴۱۷

مطالعات فہم حدیث



DOI: 10.30479/mfh.2023.19066.2279

اعتبارسنجی روایات شأن صدور تسیبحات حضرت فاطمه (س)

محمدجواد توکلی خانیکی^۱
سید عمران موسوی گرمارودی^۲

چکیده

تسیبحات حضرت فاطمہی زہرا (س) طبق احادیث متعدّد و صحیح، ہدیہی گران سنگ پیامبر (ص) بہ آن بانوی مینوی است. اما آن دستہ از روایاتی کہ از «جراحی این اهداء» و «شأن صدور» این تسیبحات ارزشمند سخن گفته اند، مشوّش و مضطرب اند. پژوهش حاضر، ضمن تأکید بر اصالت تسیبحات حضرت فاطمہ (س) با ہدف واکاوی روایات «شأن صدور آن» بہ روش تحلیلی - توصیفی سامان یافتہ است. نتیجہ این کہ: «ماجرای درخواست خدمتکار» مجموعہ روایاتی است کہ بہ عنوان شأن صدور این تسیبحات مطرح شدہ و ابتدا طیالسی - یکی از محدثان اہل تسنن در دہہی نخست قرن سوّم قمری - در مسندش روایت کردہ است. اسناد این ماجرا، طبق مبنای رجالی شیعہ، جملگی نامعتبرند؛ چراکہ اکثر افراد سلسلہی اسناد آن، از شخصیت ہای مجهول و مہمل و یا افرادی ہستند کہ بہ دروغ پردازی و دشمنی با اہل بیت عصمت و طہارت (ع) شہرت دارند. از سوی دیگر، این ماجرا، بہ لحاظ متنی بسیار پرتشویش بودہ و مصداق حدیث مضطرب است. علت رویکرد پررنگ مصادر عامہ بہ این ماجرا، استناد بہ آن در جہت موجہ ساختن بازداشت حقوق مالی اہل بیت (ع) توسط خلفای اول و دوّم است. چنان کہ حتی برخی متکلمان عامہ مانند ابن حجر عسقلانی، نووی و ... خدمتکارانی را کہ بہ حضرت فاطمہ دادہ نشد «اسیر جنگی» معرفی می کنند تا بازداشت «سہم خمس اہل بیت» توسط خلفای مذکور را پیروی از سنت پیامبر (ص) جلوہ دهند.

کلیدواژہا

اعتبارسنجی حدیث، شأن صدور، تسیبحات حضرت فاطمہ (س)، جعل و تحریف.

نوع مقاله: پژوهشی

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکدہ علوم قرآنی مشهد (نویسنندہ مسئول).
tavakoli@quran.ac.ir
 ۲. دانشجوی کارشناسی ارشد قرآن و مستشرقان، دانشکدہ علوم و معارف قرآن کریم، دانشکدہ علوم قرآنی مشهد.
e.m.garmaroodi@gmail.com
- تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۱



ناشر: دانشکدہ بین المللی امام خمینی (رہ)

۱. طرح مسأله

کثرت روایات ناظر بر تسبیحات حضرت فاطمه (س) در منابع فریقین (امامیه و عامه)، نشان از اصالت و تواتر معنوی آن دارد. دانشوران دین در اصالت، اعتبار و قطعیت صدور این تسبیحات هیچ‌گونه تردیدی ندارند. آنچه محل تأمل می‌نماید صرفاً آن دسته از روایاتی است که علت و صحنه‌ی تعلیم این تسبیحات را توسط پیامبر (ص) به حضرت فاطمه (س) ترسیم می‌کنند. بنابراین، این روایات عمدتاً در مصادر حدیثی و فقهی عامه (اهل تستن) نقل شده و شأن صدور تسبیحات حضرت فاطمه (س) تلقی شده‌اند. روایات مذکور - با وجود اختلافاتی که دارند - جملگی ناظر بر یک ماجرا هستند: «حضرت فاطمه (س) از پیامبر (ص) درخواست خدمتکار می‌کند و در پی این تقاضا، پیامبر (ص) اذکار یا دعایی را به او تعلیم می‌دهد».

این ماجرا که در مقاله‌ی حاضر با عنوان «ماجرای درخواست خدمتکار» یاد می‌شود، در سیر تاریخی خود در کتب گوناگون، دستخوش تغییرات بسیاری شده است. از این‌روی، سزاوار یک بازخوانی عمیق است. این مقاله در صدد پاسخ به این پرسش است که روایات شأن صدور تسبیحات حضرت فاطمه (س) از چه درجه‌ی اعتباری برخوردارند؟ لذا، رویکرد این مقاله، معطوف به اعتبار سنجی سندی و متنی روایات ماجرای درخواست خدمتکار است. حسب احصاء نگارنده، اهمیت و قداست تسبیحات حضرت زهرا (س) سبب شده تا علمای امامیه همچون علامه مجلسی، یوسف بحرانی، شیخ بهائی، در اثبات صحّت انتساب این اذکار به بانوی بانوان (س) و نیز تعیین دقیق تعداد و ترتیب آن‌ها مباحثی فربه و ارزشمند را فراهم آورند؛ اما آنچه بدان پرداخته نشده، واکاوی روایات ناظر بر شأن صدور آن است و این نکته وجه تمایز این مقاله نسبت به دیگر نگارش‌های این حوزه است.

۱-۱. تسبیحات حضرت فاطمه (س)

تسبیحات حضرت فاطمه (س) که شهرتی فراگیر دارد، همان ۳۴ مرتبه الله‌اکبر، ۳۳ مرتبه الحمدلله و ۳۳ مرتبه سبحان‌الله است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۵۳۶). این تسبیحات، هدیه‌ای گران‌سنگ از سوی رسول‌خدا (ص) به پاره‌ی وجودش فاطمه (س) است. امام باقرالعلوم (ع) می‌فرماید: «خداوند در میان حمد و ثنای بسیار، به چیزی برتر از تسبیح فاطمه عبادت نشده است؛ و اگر چیزی بهتر از آن می‌بود، یقیناً رسول خدا همان را به فاطمه عطا می‌فرمود» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۳: ۳۴۳). عنوان و نام «تسبیح فاطمه

الزهراء» را شخص رسول الله (ص) براین اذکار مقدّس نهاده و در لسان امامان (ع) نیز با همین عنوان یاد شده است (برقی، ۱۳۷۰ق، ۲: ۳۶۸). رسول خدا (ص) و امامان معصوم (ع) در بیان اهمّیت پابندی به خواندن تسبیحات حضرت زهرا (س) فوائد دنیوی و اخروی فراوانی را بشمرده‌اند، از جمله: برتر از هزار رکعت (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۳: ۳۴۳)؛ مصداق ذکر کثیر در آیه ۴۲ سوره احزاب (صدوق، ۱۴۰۳ق، ۱۹۳)؛ مانع از شقاوت و نگون‌بختی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۳: ۳۴۳). در ترتیب اذکار تسبیحات حضرت فاطمه (س) تقدّم تکبیرات از دو ذکر دیگر، مورد اجماع علمای امامیه است و تنها اختلاف در این است که تحمید بر تسبیح مقدّم باشد یا بالعکس که نظر اوّل مشهورترین دیدگاه است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۸۲: ۳۳۶).

۱-۲. شأن صدور

شأن صدور روایت عبارت است از امور و دلایلی که سبب شده تا پیشوایان معصوم (ع) سخنی فرموده و یا فعل و تقریری داشته باشند. این امور و دلایل، ممکن است یک حادثه، طرح پرسشی از معصومان (ع) و یا نیاز خاصّ زمانه‌ای خاص باشد (شهرزی، ۱۳۸۵ش، ۳۰). شأن صدور یک روایت معمولاً یا در متن روایت یافت می‌شود یا در سند آن. گاهی فهم یک روایت متوقّف بر شناخت شأن صدور آن است (صفاری، ۱۳۸۴ش، ۱۰۱). کشف شأن صدور حدیث، روشی اصولی و گام‌هایی معین دارد که نخستین آن‌ها، مجموعه‌نگری، گردآوری و تشکیل خانواده‌ی حدیث است (واسطی، ۱۳۹۸ش، ۲۰۰).

۲. نخستین گزاره‌ها و خاستگاه اصلی

قدیمی‌ترین گزاره‌ی موجود از ماجرای درخواست خدمتکار، متعلّق به سلیمان بن داوود طیالسی، متوفی ۲۰۴ قمری است. وی در کتاب خود به نام «مُسند طیالسی» از امیر مؤمنان (ع) چنین روایت می‌کند: «فاطمه رفت تا از جراحی که کثرت آسیاب کردن بر دست‌هایش گذاشته بود، نزد پیامبر شکایت کند؛ آن حضرت را نیافت؛ عایشه را ملاقات نمود و او را از حال خود باخبر ساخت. عایشه پیامبر را مطلع نمود. پیامبر نزد ما آمد درحالی که در رختخواب بودیم. خواستیم برخیزیم؛ فرمود: بر جای خود بمانید! آمد و میان ما نشست؛ خنکی پاهای او را بر سینه‌ی خود احساس نمود. فرمود: آیا چیزی بهتر از آنچه خواستید را به شما نیاموزم؟! هرگاه به رختخواب رفتید ۳۴ بار

الله اکبر و ۳۳ بار سبحان الله و ۳۳ بار الحمد لله بگویند؛ این برایتان بهتر از خدمتکار است» (طیالسی، بی تا، ۱۵).

طیالسی، متوفی ۲۰۴ق، نخستین مؤلفی است که ماجرای درخواست خدمتکار را در کتاب خود روایت می کند (بی تا، ۱۵). پس از وی، عبدالرزاق صنعانی، متوفی ۲۱۱ق (بی تا، ۱۱: ۳۳) و ابن سعد، متوفی ۲۳۰ق (بی تا، ۸: ۲۵) و ابن ابی شیبه کوفی، متوفی ۲۳۵ق (۱۴۰۹ق، ۷: ۳۸، ۵۲، ۱۳۴) و احمد بن حنبل، متوفی ۲۴۱ق (بی تا، ۱: ۷۹، ۹۵، ۱۰۶، ۱۲۳، ۱۳۶، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۵۳؛ ۶: ۲۹۸) و عبد بن حمید، متوفی ۲۴۹ق (۱۴۰۸ق، ۵۱، ۵۵) و دارمی، متوفی ۲۵۵ق (۱۳۴۹ق، ۲: ۲۹۱) و بخاری، متوفی ۲۵۶ق (۱۴۰۱ق، ۴: ۴۸، ۲۰۸؛ نیز ۶: ۱۹۲؛ ۷: ۱۴۸) به ترتیب، پیشگامان عرصه‌ی نقل روایات این ماجرا بوده اند.

از این روی، باید که خاستگاه اصلی ماجرای درخواست خدمتکار را دهه‌ی نخست قرن سوم هجری و نخستین مکتب روایتگر آن را مکتب خلفا دانست.

۳. کمیت روایات ماجرای درخواست خدمتکار در آثار مکتوب فریقین ۱-۳. در آثار عامه

این ماجرا در آثار عامه بسیار پررنگ و نزد بزرگان مکتب خلفا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ هر شش کتاب مشهور به «صحاح سته» حاوی روایات متعددی از این ماجرا هستند. ابن حنبل روایاتی از این ماجرا را ۹ بار در کتاب «مسند احمد» (بی تا، ۱: ۷۹، ۹۵، ۱۰۶، ۱۲۳، ۱۳۶، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۵۳؛ ۶: ۲۹۸) و نیز در «فضائل الصحابة» نقل می کند (۱۴۰۳ق، ۲: ۷۰۵). بخاری، در دو کتاب «التاریخ الکبیر» (بی تا، ۵: ۲۳۴) و «الأدب المفرد» (۱۴۰۶ق، ۱۳۸) روایات متعددی از این ماجرا را نقل کرده و نیز در چهار موضع از «صحیح بخاری» آورده است (۱۴۰۱ق، ۴: ۴۸ و ۲۰۸؛ ۶: ۱۹۲؛ ۷: ۱۴۸).

۲-۳. در آثار امامیه

در مصادر امامیه اما این ماجرا رنگ بسیار کمتری دارد. نخستین کتاب از تألیفات امامیه که به نقل آن پرداخته، کتاب «الغارات» - تألیف ثقفی کوفی، متوفی ۲۸۳ق - است که به نقل از کتاب طبقات ابن سعد (از مؤلفان عامه) و صرفاً برای معرفی «ابن کواء» (یکی

از منافقان زشت سیرت و زشت گفتار کوفه) آورده است (۱۳۹۵ق، ۲: ۷۳۹). دوّمین نفر از دانشوران امامیه، شیخ صدوق است که به فاصله قریب به ۱۰۰ سال پس از ثقفی، روایتی از این ماجرا را در «من لا یحضر» مرسلأ و با لفظ «رؤی» ذکر کرده (۱۴۱۳ق، ۱: ۳۲۰) و در «علل الشرایع» روایت دیگری را آورده است (۱۳۸۵ش، ۲: ۳۶۶).

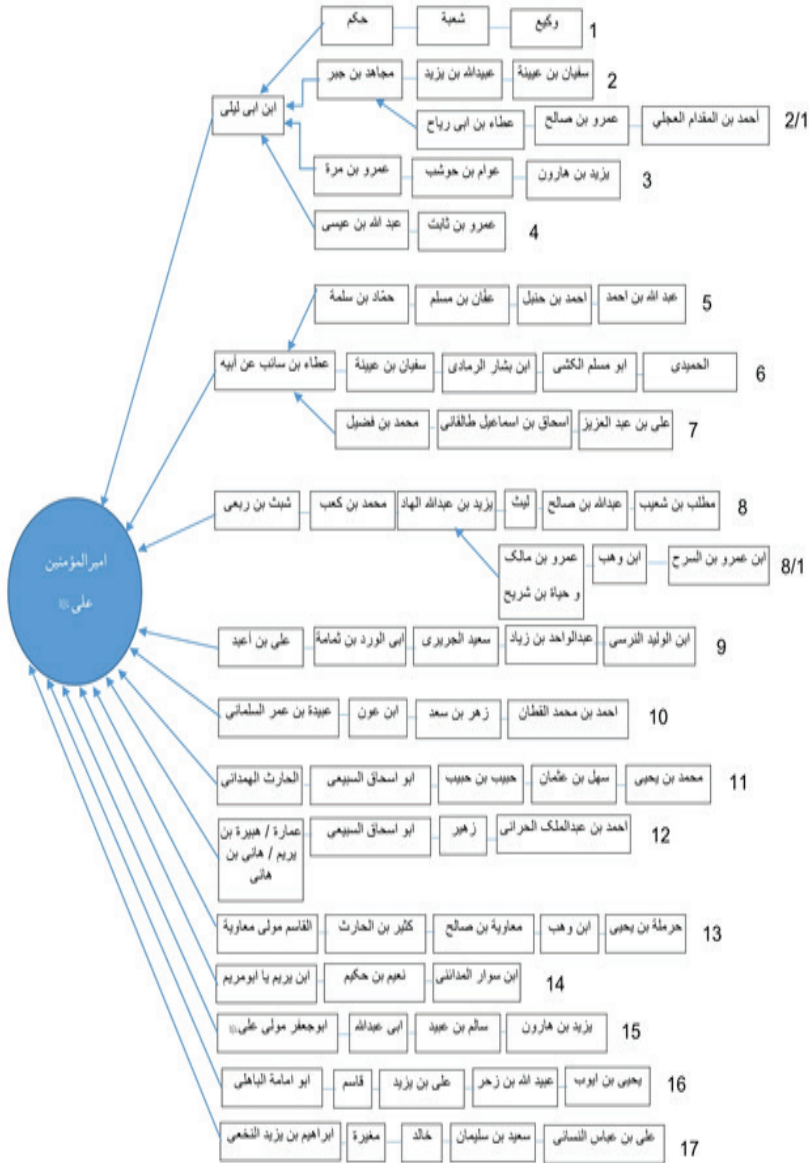
قرائنی که نشان می دهد این دو روایت را از عامیان برگرفته و تسامحاً پذیرفته، این است که اولاً در روایت «علل»، رجال سند او عامی اند. ثانیاً در متن آن، تکبیر متأخر از تحمید و تسبیح آمده؛ حال آن که تقدّم تکبیر بر دو ذکر دیگر، مورد اجماع شیعه در تسبیحات حضرت فاطمه (س) است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۸۲: ۳۳۶). ثالثاً مجلسی اول، در شرح این روایت از صدوق، بر سند آن خدشه کرده و آن را «سندی عامی با راویانی ستی» می خواند (۱۴۱۴ق، ۴: ۱۳۶). ۱۷۰ سال پس از صدوق، طبرسی، در «مکارم الأخلاق» روایت من لایحضر را عیناً نقل می کند (طبرسی، ۱۳۹۲ق، ۲۸۰). ۱۴۰ سال پس از او نیز ابن شهر آشوب، در کتاب «مناقب»، روایتی از ابوهیرة را به نقل از کتاب ابن مؤمن شیرازی کرامی مذهب نقل می کند (۱۳۷۶ق، ۳: ۳۴۱).

۴. اعتبارسنجی سندی

شمار روایاتی که ماجرای درخواست خدمتکار را توصیف کرده اند، ۲۶ مورد است؛ شمار راویان اصلی آن ها ۱۹ نفر است. ۱۲ نفر در ۱۷ روایت مختلف، از امیرمؤمنان (ع) نقل قول کرده اند. ۳ راوی دیگر، ۳ روایت از این ماجرا را از حضرات امام سجّاد، امام باقر و امام صادق (ع) نقل کرده اند. ۴ نفر دیگر چنان که خود شاهد ماجرا بوده اند در ۶ روایت به توصیف این ماجرا پرداخته اند. اسناد هریک از این سه گروه، به تفکیک مورد بررسی قرار می گیرند. ممکن است در نگاه اول به نظر برسد ماجرای درخواست خدمتکار، حائز مرتبه تواتر بوده و در نتیجه معتبر است! اما آنچه پیرامون اعتبار راویان و اسناد آن و نیز اعتبار متنی آن مطرح خواهد شد، می تواند این تصوّر را زایل کند.

۴-۱. بررسی اسناد روایات نقل شده از امیرمؤمنان (ع)

سلسله رجال روایات گروه اول ماجرای درخواست خدمتکار، در نمودار زیر مشاهده می شود:



هر رشته سند از نمودار فوق، متعلق به یک روایت از مجموعه روایات نقل شده از امیر مؤمنان (ع) است. ردیف‌های ۲/۱ و ۸/۱ هر کدام طریق دیگری از روایات ۲ و ۸ هستند.

۴-۱-۱. منابع اسناد ارائه شده در نمودار

منبع هر روایت از نمودار فوق، در جدول زیر درج شده است:

روایت	منبع	روایت	منبع	روایت	منبع
۱	احمدبن حنبل، بی تا، ۹۵:۱	۷	طبرانی، ۱۴۱۳ق، ۹۴	۱۳	ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ۱۸:۵۰
۲	احمدبن حنبل، بی تا، ۷۹:۱	۸	طبرانی، ۱۴۱۳ق، ۹۵	۱۴	بلاذری، ۱۹۵۹م، ۱۵۵:۲
۲/۱	طبرانی، ۱۴۱۳ق، ۹۲	۸/۱	نسائی، ۱۴۱۱ق، ۶:۲۰۴	۱۵	کسی، ۱۴۰۸ق، ۵۵
۳	دارمی، ۱۳۴۹ق، ۲:۲۹۱	۹	مزی، ۱۴۱۳ق، ۲۰:۳۲۲	۱۶	طبرانی، ۱۴۱۳ق، ۹۰
۴	خطیب، ۱۴۱۷ق، ۳:۲۳۳	۱۰	احمدبن حنبل، بی تا، ۱:۱۲۳	۱۷	خطیب، ۱۴۱۷ق، ۲۳:۱۲
۵	احمدبن حنبل، بی تا، ۱:۱۰۶	۱۱	طبرانی، ۱۴۱۵ق، ۷:۱۲۷		
۶	طبرانی، ۱۴۱۳ق، ۹۴	۱۲	مزی، ۱۴۱۳ق، ۲۱:۲۵۳		

۴-۱-۲. اعتبار راویان هر سند از نمودار

۴-۱-۲-۱. سند‌های ۱ الی ۴: عبدالرحمن بن ابی لیلی الأنصاری نزد برخی از دانشوران شیعی ممدوح است (حلی، ۱۳۹۲ق، ۱۷۷). به خاطر ارادتش به امیر مؤمنان (ع) توسط حجاج بن یوسف ثقفی شکنجه شد (کشی، ۱۳۶۳ش، ۱: ۳۱۸) اما علاوه بر اختلافات روایات چهارگانه‌اش که نشان از دستبرد در متن آن‌ها دارد، رجال روایاتش را عامیانی غیر موثق تشکیل می‌دهند: از جمله «شعبة بن حجاج بن ورد»، «مجاهد بن جبر»، «عطاء بن ابی رباح» که همگی از عامیان معروف و غیر موثق‌اند؛ و یا «حکم بن عینة (عتیبة) کندی» که زیدی و بتری است (کشی، ۱۳۶۳ش، ۲: ۴۶۸، ۴۹۹). لذا، روایات ابن ابی لیلی، فاقد اعتبار سندی است.

۴-۱-۲-۲. سند‌های ۵ الی ۷: از عطاء بن السائب سه روایت مختلف از ماجرای

درخواست خدمتکار نقل شده که همه را از امیر مؤمنان (ع) بازگو کرده است. راویان او

همگی از پیروان مکتب خلفا و در شمار غیر موثقان‌اند. وی نزد امامیه توثیق نشده است. رجال‌شناسان عامه، او را موثق خوانده‌اند اما نوشته‌اند: «اختلط - دیوانه شد یا خلط در روایات می‌کرد» (هیثمی، ۱۴۰۸ق، ۱۰: ۱۰۲). خوئی احتمال می‌دهد عطاء در اواخر عمرش مستبصر و شیعه شده باشد لذا اهل تسنن وی را این‌گونه توصیف کرده‌اند (خوئی، ۱۴۱۳ق، ۱۲: ۱۵۹). این گمانه، گرچه گره‌های دیگری را در روایات دیگر می‌گشاید اما سبب اعتبار روایت موردنظر او نیست چراکه به تصریح هیثمی و منذری، این روایت پیش از اختلاط عطاء از وی شنیده شده: «... قَدْ سَمِعَ مِنْهُ حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ قَبْلَ إِخْتِلَاطِهِ» (هیثمی، ۱۴۰۸ق، ۱۰: ۱۰۰) و نیز: «شُعْبَةُ سَمِعَ مِنْ عَطَاءِ بْنِ السَّائِبِ قَبْلَ أَنْ يَخْتَلِطَ» (هیثمی، ۱۴۰۸ق، ۱۰: ۱۲۲؛ منذری، ۱۴۰۸ق، ۲: ۴۵۲) و این یعنی پیش از استبصار و تشیّعش و یا پیش از اختلاطش به هر معنای دیگری. پس به هر روی، وی روایات مذکور را زمانی نقل کرده که بر مذهب مخالفان ولایت بوده است. متون هر یک از روایات او متفاوت از دیگری است و آنچه از وی روایت شده حاوی تندترین کلماتی است که به رسول خدا (ص) در ردّ درخواست حضرت فاطمه (س) نسبت داده شده است که در بحث اعتبارسنجی متنی بررسی خواهد شد.

۴-۲-۱-۳. **سندهای ۸/۱ و ۸:** شَبَّثُ بْنُ رَبِيعٍ به همراه چند تن دیگر، درست همان‌طور که امیر مؤمنان (ع) پیشگویی فرموده بود، در بیابان شراب خوردند و بیعت خود را با حضرتش شکستند و برای سخره گرفتن شأن امامت، با یک سوسمار بیعت کردند (خصیعی، ۱۴۱۹ق، ۱۳۴). نیز از قاتلان حضرت سیدالشهدا (ع) در واقعه‌ی کربلاست (خصیعی، ۱۴۱۹ق، ۱۳۴). تمام روایانی که از او روایت کرده‌اند عامی‌اند. همچنین، صاحب کتاب «عون المعبود» می‌نویسد: «وَقَالَ الْبُخَارِيُّ لَا يَعْلَمُ لِمُحَمَّدِ بْنِ كَعْبٍ سَمَاعٌ مِنْ شَبَّثٍ» (عظیم‌آبادی، ۱۴۱۵ق، ۱۳: ۲۷۳) و این نکته دلالت بر ضعف و ارسال این سند حتی از نگاه اهل تسنن دارد.

۴-۲-۱-۴. **سند ۹:** علی بن اعبد الأزدی، نامش در کتب رجال شیعه برده نشده و مهمل است. برخی از کتب رجال عامی از جمله «المغنی فی الضعفاء» نیز او را مجهول دانسته‌اند (ذهبی، ۱۴۱۸ق، ۲: ۷۷).

۴-۲-۱-۵. **سند ۱۰:** عبیده بن عمر (قیس) السلمانی المرادی، از شرطه الخمیس بوده است (مفید، ۱۴۱۳ق، ۳). با این حال، توثیق نشده و روایانش نیز عامیان مهمل و غیر موثق‌اند.

۴-۲-۱-۶. **سند ۱۱:** حارث بن عبدالله الأعور الهمدانی، از اصحاب امیرالمؤمنین (ع)

بوده و نزد برخی علمای امامیه مورد وثوق است (خوئی، ۱۴۱۳ق، ۵: ۱۷۲). اما رجال سند او همگی عامیان غیر موثق‌اند؛ جز ابواسحاق عمرو بن عبدالله السبعی که هویتش مورد اتفاق رجال‌شناسان شیعه نیست (خوئی، ۱۴۱۳ق، ۱۴: ۱۲۱).

۴-۱-۲-۷. سند ۱۲: هیبیره بن یریم الحمیری الکوفی، از اصحاب امیر مؤمنان (ع) شمرده شده است (طوسی، ۱۳۷۳ق، ۸۵) اما توثیق نشده است. هانی بن هانی (هانی بن نیار بن عمرو بن کلاب بن غنم بن هیبیره بن هانی البلوی) از اصحاب امیر مؤمنان (ع) شمرده شده اما عامی مذهب و غیر موثق است (کشی، ۱۳۶۳ش، ۱: ۱۴۸). عماره و سایر رجال این سند نیز همگی عامی غیر موثق و مهمل‌اند.

۴-۱-۲-۸. سند ۱۳: قاسم مولی معاویه، از وی در کتب رجال شیعه نامی برده نشده و روایانش عامی و غیر موثق‌اند.

۴-۱-۲-۹. سند ۱۴: ابن یریم یا ابو مریم الانصاری از اصحاب امیر مؤمنان (ع) است اما در کتب رجالی توثیق نشده، سند روایتش مرسل و روایانش همگی عامیان غیر موثق‌اند.

۴-۱-۲-۱۰. سند ۱۵: ابوجعفر مولی علی (ع)، از وی در کتب رجالی شیعه سخن نگفته‌اند. رجال روایتش نیز همگی عامیان غیر موثق‌اند.

۴-۱-۲-۱۱. سند ۱۶: ابوامامة الباهلی از اصحاب امیر مؤمنان (ع) است اما توثیق نشده و روایانش همگی عامیان غیر موثق‌اند.

۴-۱-۲-۱۲. سند ۱۷: ابراهیم بن یزید النخعی در کتب رجالی توثیق نشده و رجال سندش نیز عامیان غیر موثق‌اند. برخی او را زاده‌ی سال ۵۰ق دانسته‌اند (امین، بی‌تا، ۲: ۲۴۹)؛ اگر چنین باشد نمی‌توانسته بدون واسطه از امیر مؤمنان (ع) نقل قول کند. چنان‌که به «کثیر الارسال» بودن نیز مشهور است (امین، بی‌تا، ۲: ۲۴۹). همچنین روایاتی از وی نقل شده که آشکارا جعلی‌اند؛ از جمله: «عَنْ اِبْرَاهِيمَ قَالَ: اَتَى عَلِيَّ بْنَ اَبِي طَالِبٍ فَاخْبَرَ اَنَّ عَبْدِاللّٰهِ بْنَ الْاَسْوَدِ السَّيْبَانِي يَقْضِلُونَهُ عَلٰى اَبِي بَكْرٍ وَعُمَرُ فَقَامَ فَرَعًا يَجُرُّ رِدَاءَهُ حَتَّى صَعِدَ الْمِنْبَرَ فَقَالَ اِنَّ خَيْرَ هَذِهِ الْاُمَّةِ بَعْدَ نَبِيِّهَا اَبُو بَكْرٍ وَخَيْرُهَا بَعْدَ اَبِي بَكْرٍ عُمَرُ وَلَوْ شِئْتُ اَنْ اُسَمِّي الْثَالِثَ لَسَمَيْتُهُ ثُمَّ نَزَلَ» (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ۳۰: ۳۷۶).

۴-۲. بررسی اسناد روایات منقول از امام سجاد، امام باقر و امام صادق (ع)

۴-۲-۱. عبدالرزاق صنعانی روایتی را از «ابن شهاب زُهری» می‌آورد که وی آنچه نقل می‌کند را به امام زین‌العابدین (ع) نسبت داده است: «اَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالَ: اَخْبَرَنَا

مُعَمَّرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (صنعانی، بی تا، ۱۱: ۳۳).

ابوبکر محمد بن مسلم، معروف به ابن شهاب زهری، از همراهان عروة بن زبیر، عبدالملک و هشام بن عبدالملک و از نوادگان عبدالله بن شهاب است؛ جدش عبدالله در جنگ بدر و احد علیه رسول خدا (ص) می جنگید و از کسانی بود که برای قتل رسول خدا (ص) هم پیمان شده بودند (ابن خلکان، بی تا، ۴: ۱۷۷). ابن ابی الحدید او را از مخالفان امیر مؤمنان (ع) معرفی کرده و روایت می کند که زهری در مسجد نشسته بود و با عروة بن زبیر از امیر مؤمنان (ع) بدگویی کرده و ناسزا می گفت تا این که امام زین العابدین (ع) نزد آنان رفت و از ادامه ی مجلس بازشان داشت (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ۴: ۱۰۲)؛ وی معمولاً نزد دانشوران امامیه از مخالفان شاخص اهل بیت (ع) شمرده می شود اما برخی پژوهش های اخیر، با تأکید بر آن که نمی توان زهری را شیعه پنداشت اما با توجه به کثرت روایاتش از امام سجاد، امام باقر و امام صادق (ع) و نیز شماری از روایاتش که با اندیشه های اموی در تعارض بوده و بعضاً ناظر بر فضائل و مناقب اهل بیت (ع) هستند، وی را از مخالفان همیشگی با خاندان رسالت و همسویی کامل با بنی امیه مبرا دانسته اند (تقوی، ۱۳۹۵ش، ۲۹). به هر حال، او از امامیه نبوده و مورد وثوق هم نیست.

۲-۲-۴. ابن مردویه روایتی را از «ابو عبدالرحمن المدنی» می آورد که آنچه نقل می کند را به امام باقر (ع) نسبت داده است: «ابنُ مُردَوِيهِ، أَخْبَرَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ أَبَانَ بْنِ رَسْتَةَ، أَخْبَرَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّحْمَانَ بْنِ حَمَّادٍ، أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَانَ الْمَدَنِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ...» (۱۴۲۴ق، ۲۰۱). ابو عبدالرحمن مدنی مشهور به ابوالزناد، یکی از فقهای عامه و از موالیان و درباریان خاندان اموی و در شمار ناموثقان است (تقفی کوفی، ۱۳۹۵ق، ۲: ۹۰۶). روایان دیگر نیز عامی و غیر موثق اند.

۳-۲-۴. متقی هندی نیز در کتاب خود روایتی را از «طالاب بن حوشب» می آورد که آنچه می گوید را به امام صادق (ع) منتسب کرده است: «عَنْ طَلَّابِ بْنِ حَوْشَبِ بْنِ أَخِي الْعَوَّامِ بْنِ حَوْشَبِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ...» (متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ۱۵: ۵۰۱). هرچند که «طالاب بن حوشب بن یزید» مورد موثوق است (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۲۰۷) اما روایان روایت او عامیان غیر موثق و مهمل اند. این روایت در میان تألیفات شیعه صرفاً در کتاب «شرح احقاق الحق» به چشم می خورد؛ که این کتاب نیز بنابر اهداف خود، به گردآوری برخی روایات عامی پرداخته است (مرعشی، بی تا، ۲۵: ۳۰۰). این نکته نشان مضاعفی بر عدم اعتبار این روایت در نگاه دانشوران امامیه است.

۳-۴. بررسی اسناد روایات نقل شده از غیر معصومان

۳-۴-۱. ام سلمة: ام المؤمنین و در شمار ثقات است. سند روایت او چنین است: «حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ حَدَّثَنَا أَبِي ثَنَا أَبُو النَّضْرِ ثَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ [بِنِ بَهْرَامٍ] حَدَّثَنَا شَهْرٌ [بْنُ حَوْشِبٍ] عَنِ امِّ سَلَمَةَ» (احمدبن حنبل، بی تا، ۶: ۲۹۸). سلسله رجال روایت او را عامیان و اشعریان تشکیل می دهند. شایان ذکر است که احمدبن حنبل با سندی که از ابو النضر تا ام سلمه با سند حدیث فوق مشترک است روایتی را از شأن صدور آیهی تطهیر (الاحزاب: ۳۳) می آورد که برخلاف مضمون متواتر، ام سلمه نیز همراه پنج تن آل عبا (ع) به زیر عبا نبوی می رود! (احمدبن حنبل، بی تا، ۶: ۲۹۸).

۳-۴-۲. ابوهریره: او از مشاهیر و بزرگان دروغ پردازی است. برای شناخت بهتر او رجوع به این دو کتاب کافی است: «ابوهریره» تألیف سیدشرف الدین حسینی و «شیخ المصیرة ابوهریره» تألیف مستبصر مصری محمود ابوهریره. از ابوهریره دو روایت نقل شده است. سند روایت اول چنین است: «قَالَ خَيْثَمَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ بْنِ حَيْدَرَةَ الْأَطْرَابِلِسِيِّ أَخْبَرَنَا أَبُو قِلَابَةَ الرَّقَاشِيُّ أَخْبَرَنَا أُمِّيَّةُ بْنُ بِسْطَامٍ أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ أَخْبَرَنَا رُوحُ بْنُ الْقَاسِمِ عَنِ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ عَنِ أَبِيهِ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ» (اطرابلسی، ۱۴۰۰ق، ۱۹۰) سند روایت دوم: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرَةَ قَالَ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ» (ابن ماجه، بی تا، ۲: ۱۲۵۹). شگفت است که ابوصالح هر دو روایت را از ابوهریره شنیده اما در هر روایت چیزی متفاوت از دیگری را بازگو کرده است.

۳-۳-۴. انس بن مالک: مخالفت او با خاندان رسالت (ع) مشهور است. مورد لعن امیر مؤمنان (ع) قرار گرفت و به برص مبتلا شد (صدوق، ۱۳۷۶ش، ۱۲۲). از او سه روایت نقل شده که اسناد آن ها چنین است:

روایت نخست: «ثَنَا أَبُو سَعِيدٍ أَحْمَدُ بْنُ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ بْنِ سَالِمِ الْجَنْدِيسَابُورِيِّ ثَنَا أَيُّوبُ بْنُ نَصْرِ بْنِ مُوسَى الْبَغْدَادِيُّ الْعَصْفَرِيُّ ثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَفْصِ ثَنَا الْهَيْثَمُ بْنُ جَمَّازٍ عَنِ عَوْنِ بْنِ أَبِي شَدَّادٍ وَيَزِيدُ الرَّقَاشِيُّ عَنِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ» (ابن عمشلیق، ۱۴۱۶ق، ۶۰). روایت دوم: «الْفَضْلُ بْنُ دُكَيْنٍ قَالَ: حَدَّثَنَا سَلَمَةُ بْنُ وَرْدَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا» (ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹ق، ۷: ۱۳۴؛ بخاری، ۱۴۰۶ق، ۱۳۸).

روایت سوم: «ثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْبَصْرِيُّ ثَنَا أَبُو كَامِلٍ ثَنَا سَلَامٌ بْنُ أَبِي الصَّهْبَاءِ ثَنَا ثَابِتٌ عَنِ أَنَسِ» (جرجانی، ۱۴۰۹ق، ۳: ۳۰۶).

۳-۴-۴. یکی از دو دختر زبیر بن عبدالمطلب، ام الحکم و ضباعة: ضباعة همسر جناب مقدادبن اسود کنندی است (صدوق، ۱۳۸۵ش، ۱: ۲۶۰) اما توثیق نشده است. از

امّ الحکم نیز اطلاعی در دست نیست. دیگر روایان این روایت از عامیان غیر موثق اند: «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ صَالِحٍ، ثنا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ، حَدَّثَنِي عِيَّاشُ بْنُ عُقْبَةَ الْحَضْرَمِيُّ، عَنْ الْفَضْلِ بْنِ الْحَسَنِ الضَّمَّرِيِّ، أَنَّ أُمَّ الْحَكَمِ، أَوْ ضَبَاعَةَ ابْنَتِي الزُّبَيْرِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ حَدَّثَتْهُ» (ابوداود، ۱۴۱۰ق، ۲: ۲۹).

۵. اعتبارسنجی متنی

گذشته از وضعیّت نابسامان اسناد این ماجرا، می‌توان با تکیه بر دلایلی روشن، وقوع تحریف و تصحیف در متون روایتگر آن را نیز تبیین نمود:

۵-۱. دلایل درون‌متنی

۵-۱-۱. اضطراب و تشویش

حدیثی که متن یا سندش در منابع گوناگون به گونه‌های مختلفی روایت شود آن‌گونه که سبب نامعلوم بودن سند یا متن واقعی آن باشد، «حدیث مضطرب» است (میرجلیلی، ۱۳۹۶ش، ۶۷). اضطراب در متن حدیث، سبب اطلاق اصطلاح «حدیث ضعیف» بر آن می‌شود (سبحانی، بی‌تا، ۹۹). ماجرای درخواست خدمتکار مصداق «حدیث مضطرب» است. «عطاء بن سائب»، «شبت بن ربعی»، «ابو یریم» و «علی بن اعبد» و ... هر یک متفاوت از دیگری سخن گفته‌اند. حال آن‌که همگی، آنچه می‌گویند را از شخص «امیر مؤمنان (ع)» شنیده‌اند!

«عمرو بن مرة»، «مجاهد بن جبر» و «حکم بن عینة» همگی از «عبدالرحمن بن ابی لیلی» روایت کرده‌اند، اما هر کدام سخنی متفاوت از دیگری را به او نسبت داده‌اند! «ابو هریره»، «انس بن مالک»، «هانی بن هانی»، «ام حکم و یا ضباعه» هر کدام مطلبی متفاوت را حکایت کرده‌اند! و نیز برخی چون ابوهریره، در هر روایت خود متفاوت از روایات دیگرش سخن گفته است. وجود تشویش و اضطرابی تا این حد پیرامون یک ماجرا، برای هر خواننده‌ای نشان از وقوع دستبردها و تحریفاتی متعدّد در متون آن دارد:

۵-۱-۱-۱. زمان وقوع ماجرای درخواست خدمتکار

در برخی روایات، روز چهارم پس از ازدواج فاطمه (س) است (خوارزمی، ۱۴۱۴ق، ۳۵۴). در روایتی دیگر، بانوی بانوان (س) باردار است: «إِنَّ فَاطِمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا كَانَتْ حَامِلًا

فَكَانَتْ إِذَا خَبَزَتْ أَصَابَ حَرَقَ التُّشُورَةِ بَطْنَهَا فَأَتَتْ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَسْأَلُهُ خَادِمًا...» (طبرانی، ۱۴۱۳ق، ۹۴) گاهی صحبت از حضور حسنین (ع) در میان است! (طبرانی، ۱۴۱۳ق، ۹۰). گاهی صبح زود بوده است: «كَانَتْ غَدَاةً قُرَّةً» (خوارزمی، ۱۴۱۴ق، ۳۵۲) و گاهی شامگاهی سرد: «فِي لَيْلَةٍ بَارِدَةٍ» (دارقطنی، ۱۴۰۵ق، ۳: ۲۸۴).

۵-۱-۱-۲. آنچه رسول خدا (ص) آموزش داد

در عمده‌ی روایات، سخن از تکبیرات و تحمیدات و تسبیحات است اما:

گاهی تحمید ۳۴ مرتبه است (دولابی، ۱۴۰۷ق، ۱۴۵). گاهی دیگر، تحمید به کلی حذف شده و به جای آن ۳۴ مرتبه تهلیل «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» آمده است! (ابن حبان، ۱۴۱۴ق، ۱۲: ۳۳۹). هر دو مورد قبل از ابن ابی لیلی نقل شده و معلوم نیست کدام یک از این موارد را از امیرمؤمنان (ع) شنیده است؟! گاهی دیگر، تکبیرات ۳۳ مرتبه است بین تسبیح و تحمید (مغربی، بی تا، ۳: ۶۷) و گاهی در انتهای دو ذکر دیگر است! (احمدبن حنبل، بی تا، ۱: ۱۴۷؛ صنعانی، بی تا، ۱۱: ۳۳). ابوهریره طرفه‌ای دیگر آورده و تکبیر را ۴۴ بار معرّفی کرده است! (طرابلسی، ۱۴۰۰ق، ۱۹۰). گاهی هر کدام از این سه ذکر، در پس نماز، ۱۰ مرتبه اند! (طحاوی، ۱۴۱۶ق، ۳: ۲۳۳) و گاهی تعداد هیچ یک از اذکار مشخص نشده و فقط مجموعشان ۱۰۰ مرتبه است! (زرندی، ۱۳۷۷ق، ۱۹۲). «ابوهریره» در روایتی دیگر و نیز «ابوجعفر مدائنی» در روایت خود، تسبیحات را حذف کرده و هریک دعایی متفاوت را جایگزین آن کرده‌اند (مسلم، بی تا، ۸: ۷۹؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ۱۰: ۱۶۹). در روایت «شهر بن حوشب از ام سلمه» رسول خدا (ص) هم تسبیحات را تعلیم فرموده است و هم دعای دیگری را (طبرانی، بی تا، ۲۳: ۳۳۹).

۵-۱-۱-۳. درخواست کننده خدمتکار

گاهی حضرت فاطمه (س) (احمدبن حنبل، بی تا، ۶: ۲۹۸)؛ گاهی امیرمؤمنان (ع) (ابوداؤود، ۱۴۱۰ق، ۲: ۴۹۰) و گاهی زنی است که نامی از او نبرده‌اند (بخاری، ۱۴۰۶ق، ۱۳۸، ۶۵۰). «ضباعه و امّ حکم» می‌گویند ما با فاطمه (س) رقتیم و درخواست خدمتکار کردیم! (ابوداؤود، ۱۴۱۰ق، ۲: ۲۹).

۵-۱-۱-۴. تعداد دفعات مراجعه حضرت فاطمه (س) به پیامبر (ص)

یکبار (احمد بن حنبل، بی تا، ۶: ۲۹۸)؛ سه شب و در هر شب، یکبار (نسائی،

۱۴۱۱ق، ۶: ۲۰۴)؛ یک یا دو شب رفت اما رسول خدا (ص) را نیافت (متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ۱۵: ۴۹۸)؛ چهار مرتبه اما در یک روز (طبرانی، ۱۴۱۳ق، ۹۰).

۵-۱-۱-۵. محل مراجعه‌ی حضرت فاطمه (س) به پیامبر (ص)

گاهی خانه‌ی ام‌سلمه (دارقطنی، ۱۴۰۵ق، ۳: ۲۸۳) و گاهی خانه‌ی عایشه (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۴: ۲۰۸) و گاهی مسجدالنبی است (عینی، بی‌تا، ۲۲: ۲۸۸).

۵-۱-۱-۶. وجود خدمتکار نزد پیامبر (ص) و نوع خدمتکار

وقتی حضرات فاطمه (س) و علی (ع) هر یک به تنهایی و یا هر دو باهم و یا فاطمه (س) همراه با زنی دیگر، نزد رسول خدا (ص) رفتند تا خدمتکار بخواهند و یا وقتی رسول خدا (ص) نزد آنان آمد و یا هر حالت دیگری که در روایات مشوِّش این ماجرا نقل شده، آیا کنیز و غلامی نزد پیامبر (ص) بوده است؟ اگر بوده، هدیه بوده‌اند یا اسیران جنگی؟! گاهی هیچ قرینه‌ای به وجود و یا عدم وجود کنیز و غلام - چه اسیر و چه هدیه - دیده نمی‌شود (طبرانی، بی‌تا، ۲۳: ۳۳۹؛ ابویعلی، بی‌تا، ۱: ۲۳۷، ۴۱۹). گاهی سخن از اسیران جنگی است (احمدبن حنبل، بی‌تا، ۱: ۱۰۶). گاهی بردگانی است که پادشاهان عجم، پیشکش پیامبر (ص) کرده‌اند (طبرانی، ۱۴۱۳ق، ۹۰)؛ و گاهی معلوم نیست خدمتکاران، اهدایی بوده‌اند یا اسیر جنگی (طبرانی، ۱۴۱۳ق، ۹۵)؛ و نیز گاهی پیامبر (ص) تصریح فرموده که «هیچ خدمتکاری ندارم تا تقدیمت کنم» (ابن ماجه، بی‌تا، ۲: ۱۲۶۰؛ ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ق، ۷: ۵۲).

۵-۱-۱-۷. اعطا یا عدم اعطای خدمتکار

در شماری از روایات، اعطا نکرده است (تمام موارد بند بالا مصداق این مورد هستند)؛ در روایاتی دیگر ابتدا خدمتکار نمی‌دهد اما بعداً برای او می‌فرستد (مرعشی، بی‌تا، ۲۵: ۴۰۸ به نقل از شهاب‌الدین ایجی)؛ گاهی در همان مجلس، اعطا فرموده (ابن حمدون، ۱۹۹۶م، ۸: ۸۷؛ عسقلانی، ۱۳۹۰ق، ۳: ۵۸؛ ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۲: ۱۸۰)؛ در روایاتی دیگر، فاطمه را میان خدمتکار و آموزش تسیحات مخیر فرموده و بانوی بانوان تسیحات را برگزیده است (خوارزمی، ۱۴۱۴ق، ۳۵۴).

۵-۱-۱-۸. علت خودداری پیامبر (ص) از اعطای خدمتکار به حضرت فاطمه (س)

در روایات مشوش این ماجرا، علت‌های متفاوتی برای این موضوع مطرح شده است! گاهی گفته‌اند پیامبر (ص) ارجحیت اصحاب صُفّه را دلیل خودداری از اجابت خواسته‌ی فاطمه (س) معرفی فرموده (احمدبن حنبل، بی‌تا، ۱: ۷۹؛ طبرانی، ۱۴۱۳ق، ۹۴)؛ گاهی فرموده است: «تعداد کنیزان به قدری نیست که به همه‌ی زنان مسلمان برسد پس به تو نیز کنیزی نمی‌دهم» (مغربی، بی‌تا، ۳: ۶۷)؛ گاهی دیگر انجام امور خانه را وظیفه‌ی شرعی زنان دانسته و لذا به فاطمه (س) خدمتکار نداده تا خودش کارهای خانه را انجام دهد (ابوداؤد، ۱۴۱۰ق، ۲: ۲۹؛ طبرانی، ۱۴۱۳ق، ۹۵)؛ و گاهی فرموده: «خدمتکار نمی‌دهم چون دوست ندارم ثواب انجام کارهای خانه از تو سلب شده به خدمتکار برسد» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ق، ۳: ۳۴۱)؛ در روایتی دیگر چون پیامبر (ص) به یک صحابی، وعده‌ی خدمتکار داده بود به فاطمه (س) عطا نکرد (غزالی، بی‌تا، ۹: ۳۳)؛ و یا در روایتی دیگر گفته‌اند پیامبر (ص) با تذکر به این که «بهترین زنان، زنی است که به خانواده‌اش سود برساند» به فاطمه (س) خدمتکار نداد (طبرانی، ۱۴۱۳ق، ۹۱).

گاهی فرموده است: «زنان و یتیمان اصحاب بدر از تو سبقت گرفته و خدمتکاران را بردند» (ابوداؤد، ۱۴۱۰ق، ۲: ۲۹؛ طحاوی، ۱۴۱۶ق، ۳: ۲۹۹)؛ و در روایاتی دیگر، صرفاً گفته‌اند پیامبر (ص) فرمود: «آیا نمی‌خواهی چیزی بهتر را به تو بیاموزم؟» و سپس تسبیحات را به او آموخت (خوارزمی، ۱۴۱۴ق، ۳۵۴).

۵-۱-۱-۹. تلاش عسقلانی برای جمع میان اختلافات

ابن حجر عسقلانی (از شارحان صحیح بخاری) تلاش کرده تا اختلافات و تعارضات آشکار میان روایاتی که در صحیح بخاری آمده را توجیه کند! اما استدلال او صرفاً ناظر بر سه روایت مختلف از این ماجرا است. وی در توجیه این که چرا در روایت شبت بن ربیع گفته‌اند فاطمه (س) دو بار نزد رسول خدا رفت و هر دو بار خجالتش مانع از طرح درخواستش شد و بار سوم، علی (ع) با او همراه شد و هر دو با هم درخواستشان را مطرح کردند اما در روایتی دیگر، فاطمه (س) همان دفعه‌ی نخست به تنهایی خواسته‌اش را بیان کرده است، می‌نویسد: «فَيَحْتَمِلُ أَنْ تَكُونَ قِصَّةَ أُخْرَى - احتمال دارد که قصه‌ای دیگر باشد!» (عسقلانی، بی‌تا، ۱۱: ۱۰۳) و یاد در توجیه این که چرا در روایتی، رسول خدا (ص) تسبیحات را برای تعقیبات نماز تعلیم داد اما در روایاتی دیگر، برای پیش از خواب، می‌نویسد: «فَلَعَلَّهُ عَلَّمَ فَاطِمَةَ فِي كُلِّ مَرَّةٍ أَحَدَ الذِّكْرَيْنِ - ممکن است رسول خدا دو

دفعه و در هر دفعه یکی از این دو ذکر را به فاطمه آموخته باشد!» (عسقلانی، بی تا، ۱۱: ۱۰۳). به بیان دیگر، او اصرار دارد که ماجرای درخواست خدمتکار، دو بار رخ داده است! اما این استدلال، این حجم از تعارضات را حل نمی‌کند. ماجرای درخواست خدمتکار در مصادر عامه، ۲۶ روایت دارد که اختلافاتی متعدّد و غیر قابل اغماض دارند. حتّی اگر فرض کنیم درخواست خدمتکار ۲ بار انجام شده باشد، باز هم تمام این تناقضات و اختلافات نمی‌توانند در دو مجلس رخ داده باشند!

۵-۱-۲. پاسخ ندادن به سلام رسول خدا (ص)

در روایت «علی بن اعبد» و برخی روایات دیگر، رسول خدا (ص) نزد علی و فاطمه (س) رفته، سه بار سلام می‌فرماید اما ایشان دو مرتبه ساکت مانده و بار سوّم از بیم آن که حضرتش بازگردد سلامش را پاسخ می‌دهند (طبرانی، ۱۴۱۳ق، ۹۶؛ مغربی، بی تا، ۳: ۶۷). این در حالی است که پاسخ ندادن آن گرامیان به سلام رسول الله (ص) هر چند که سلام استیذان ورود باشد به واقع محلّ تردید است! غروی تبریزی می‌نویسد: «این روایت علاوه بر ضعف سندش، به شدّت موهون و سست است؛ چراکه ترک پاسخ سلام رسول خدا (ص) توسط آن دو مستبعد است» (۱۴۲۶ق، ۱۵: ۴۷۰).

۵-۱-۳. شکایت امیرمؤمنان (ع) از سختی کار!

در روایت «انس بن مالک» پس از گلایه‌ی حضرت فاطمه (س) از سختی کارهای خانه، امیرمؤمنان (ع) نیز از سختی کارهای خارج از خانه همچون آبکشی از چاه شکایت می‌کند! (ابن عمشلیق، ۱۴۱۶ق، ۶۷). حتّی در روایت «حمّاد از عطاء بن سائب» و نیز روایت «ابن فضیل از عطاء بن سائب» آمده که علی (ع) قبل از فاطمه (س) از سختی کارهای خود اظهار دردمندی کرده و اساساً تقاضای خدمتکار کردن به خاطر سختی کارهای مردانه‌ی امیرمؤمنان (ع) مطرح می‌شود! (احمد بن حنبل، بی تا، ۱: ۱۰۶)؛ البتّه، آبکشی از چاه، کار دشواری است؛ معمولاً این کار را با استفاده از شترهایی موسوم به «سانیه» انجام می‌دادند و آنگاه که مولای موحدان (ع) شتری در اختیار نداشت، طناب را به دوش می‌گرفت و آب می‌کشید (عسقلانی، بی تا، ۱۱: ۱۰۱).

باری سخت است اما آیا پذیرفتنی است که شاه مردان و فاتح بدر و خیبر، از سختی ارتزاقش گلایه کند آن هم نزد همسرش؟!

۵-۱-۴. فراموشی امیر مؤمنان (ع) در شب صفین!

در روایت «شبث بن ربعی» آمده است که امیر مؤمنان (ع) فرمود: «از زمانی که این تسبیحات را از رسول خدا فرا گرفتم هرگز از من فوت نشد الا شب صفین! چرا که آن را فراموش کردم. در آخر شب به یادش آوردم و خواندم» (زرندی، ۱۳۷۷ق، ۱۹۲) و یاد در روایت «عطاء بن سائب» آمده است: «عبدالله بن عتبه به علی گفت: آیا حتی در شب صفین؟! فرمود: حتی در شب صفین، آن را در انتهای سحر به یاد آوردم و خواندم» (طبرانی، ۱۴۱۳ق، ۹۴؛ حمیدی، ۱۴۰۹ق، ۱: ۲۵). اما این عبارات نمی‌تواند سخن مولای موحّدان (ع) باشند؛ به سه جهت:

نخست آن‌که در روایاتی دیگر تصریح شده که «فرمود: هرگز آن را ترک نکردم. پرسیده شد حتی در شب صفین؟! فرمود: آری حتی در شب صفین» (احمد بن حنبل، بی‌تا، ۱: ۱۰۶، ۱۴۴، ۱۴۷). دوم آن‌که «زمخشری» یکی از مصادیق «تالیات» در آیه‌ی «فَالْتَالِيَاتِ ذِكْرًا» (الصفات: ۳) را رزمندگانی می‌داند که حتی کشاکش جنگ و جهاد، آنان را از زمزمه‌ی ذکرهای ایمانی باز نمی‌دارد؛ و سپس می‌نویسد: «همان‌گونه که در احوالات علی بن ابی طالب حکایت شده است که این چنین بود» (زمخشری، بی‌تا، ۳: ۳۳۴)؛ یعنی علی (ع) در بحبوحه‌ی کارزاری چون «شب صفین» نیز از ذکر گفتن لب فرو نمی‌بست. سوم آن‌که، اساساً ساحت اهل بیت رسالت (ع) به نصّ آیه‌ی تطهیر (الاحزاب: ۳) از هرگونه رجسی از جمله نسیان و فراموشی، منزّه‌اند؛ بنابراین، عبارات نادرست مذکور و نسبت فراموشی به ساحت مقدّس علوی (ع) را همان رهروان بیراهه‌ی اشعث‌ها و ابن کوزّاءها ساخته‌اند و گاهی عبارت «وَلَا لَيْلَةَ صِفِّينَ» را به «إِلَّا لَيْلَةَ صِفِّينَ» تغییر داده و یاد در عبارت «أَدْرَكْتُهَا مِنَ السَّحْرِ» دست برده و عباراتی چون «نَسِيْتُهَا فَذَكَرْتُهَا» را افزوده‌اند تا از شأن مولای موحّدان (ع) بکاهند.

۵-۱-۵. خشونت در کلام رسول خدا نسبت به حضرت فاطمه (س)

در برخی از روایات این ماجرا، رسول خدا (ص) درخواست فاطمه (س) را با تندی و خشونت، پاسخ داده است؛ از جمله در روایات عطاء بن سائب و علی بن عبد: «نه به خدا سوگند! به شما خدمتکار بدهم در حالی که اهل صفّه شکم‌هایشان گرسنه باشند؟!» (احمد بن حنبل، بی‌تا، ۱: ۷۹؛ طحاوی، ۱۴۱۶ق، ۳: ۲۹۸؛ زرندی، ۱۳۷۷ق، ۱۸۹؛ طبرانی، ۱۴۱۳ق، ۹۴) «از خدا بترس ای فاطمه... کارهای خانه را خودت انجام بده» (ابوداود، ۱۴۱۰ق، ۲: ۲۹) و این همه در حالی است که بانوی بانوان آبستن است و هنگام پخت غذا آتش تنور به

او و فرزندِ در بطنش آسیب می‌رساند (طبرانی، ۱۴۱۳ق، ۹۴)؛ و نیز گاهی به ناراحتی و خشم علی و فاطمه (س) به خاطر رد شدن خواسته‌شان تصریح شده است: «وَقَدْ كَانَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ حِينَ رَدَّهُمَا وَجَدَا عَلَيْهِ فِي أَنْفُسِهِمَا وَشَقَّ عَلَيْهِمَا» (مرعشی، بی‌تا، ۲۵: ۳۲۵ به نقل از کتاب «غوامض الأسماء» تألیف قرطبی). این در حالی است که:

أولاً: در شماری از روایات دیگر، لحن رسول خدا (ص) هرگز خشن نیست؛ بلکه خواسته‌ی حضرت فاطمه (س) را اجابت می‌کند و تسیحات را نیز تقدیم و تعلیمش می‌فرماید (ابن حمدون، ۱۹۹۶م، ۸: ۸۷؛ عسقلانی، ۱۳۹۰ق، ۳: ۵۸؛ ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۲: ۱۸۰)؛ که البته چنین روایاتی از سوی متکلمان و محدثان عامه کمتر مورد استقبال و توجه قرار گرفته است!

ثانیاً: در روایاتی دیگر، اساساً خدمتکاری نزد پیامبر (ص) نبوده تا به دخترش ارزانی کند (ابن ماجه، بی‌تا، ۲: ۱۲۶۰؛ ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹ق، ۷: ۵۲).

ثالثاً: قلب مقدس امیرمؤمنان و بانوی بانوان (س) سلیم‌ترین و خالص‌ترین قلب‌ها در برابر خواست خدا و رسول است؛ شمه‌ای از این تسلیم، در روایت شأن نزول آیه‌ی سقایة الحاج (التوبه: ۱۹) نمودار است (کوفی، ۱۴۱۰ق، ۱۶۹).

رابعاً: درشت سخن گفتن رسول خدا (ص) با زهرای مرضیه (س) ناباورانه است. چراکه با سیره‌ای که روایات معتبر و متواتر از تعامل پیامبر (ص) با حضرت فاطمه (س) به تصویر می‌کشند همسان نیست. پیامبری که همواره آن برترین بانوی برگزیده‌ی الهی و آن یگانه بانوی آیه‌ی تظہیر را احترامی ویژه می‌نمود و دست و صورتش را بوسه‌باران می‌فرمود (زرنندی، ۱۳۷۷ق، ۱۷۷؛ صدوق، ۱۳۸۵ش، ۱: ۱۸۳) و یا خشم و رضای خدا را درگرو خشم و رضای او می‌خواند (متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ۱۲: ۱۱۱) هرگز ممکن نیست خود با فاطمه‌اش درشت و خشن سخن بگوید.

بنابراین، بی‌گمان این درشت‌سخن گفتن‌ها، ساخته‌ی ذهن و قلم محرّفان است.

۵-۱-۶. وجود نقاط مبهم در متن روایات

در روایات ماجرای درخواست خدمتکار، نکات مبهمی وجود دارد. از جمله: اگر خدمتکارانی که پیامبر (ص) از اعطای آن‌ها به فاطمه (س) خودداری نمود، «اسیر جنگی» بوده‌اند، در کدام جنگ، غزوه و یا سریه اسیر شده بودند؟! و اگر هدیه‌ی پادشاهان عجم بوده‌اند، کدام پادشاه، چه سالی و در جریان چه ماجرای، برای پیامبر هدیه فرستاده است؟! هیچ‌یک از ۲۶ روایات ماجرای درخواست خدمتکار، به این سؤال پاسخ نداده‌اند.

بیشترین توجّه مؤلفان و محدثان عامه معطوف به آن دسته از روایاتی است که درخواست حضرت فاطمه (س) به دلایل مختلف رد می‌شود. همچنین متکلمان عامه مانند ابن حجر عسقلانی، نووی و... هنگام شرح و بسط این ماجرا بیشتر به آن دسته روایاتی توجّه دارند که خدمتکارانی را که به حضرت فاطمه داده نشد «اسیر جنگی» معرفی می‌کنند. و با استناد به آن‌ها به توجیه عملکرد خلفای اوّل و دوّم در بازداشت سهم خمس اهل بیت می‌پردازند؛ می‌گویند که طبق آیه خمس (الانفال: ۴۱) حضرت فاطمه (س) به عنوان نخستین مصداق «ذی القربی» در غنائم جنگی سهم داشته است و حضرت فاطمه (س) خدمتکار را از باب حق خمس مطالبه فرموده بود اما پیامبر (ص) از اعطای سهم خمس به فاطمه (س) خودداری ورزیده است. از این روی عدم پرداخت سهم خمس اهل بیت (ع) توسط خلفای اوّل و دوّم را تبعیّت از سنت رسول خدا (ص) جلوه می‌دهند (عسقلانی، بی‌تا، ۶، ۱۵۱؛ نووی، بی‌تا، ۱۹: ۳۷۵).

حال آن‌که نزدیک به ۱۰ روایت از این ماجرا در همین مصادر عامی - که البته مورد اقبال بسیاری از مؤلفان و متکلمان عامه قرار نگرفته و عامدانه مغفول واقع شده‌اند - تصریح دارند که خواسته‌ی آن بانو پذیرفته و کنیزی به او اعطا شده است و یا علّت عدم اجابتش این بوده که هیچ خدمتکاری نزد پیامبر (ص) نبوده است که در این صورت نیز پس از مدّتی، به محض فراهم شدن خدمتکارانی، یکی به حضرت فاطمه (س) تعلق گرفته است.

۵-۲. دلایل برون‌متنی

۵-۲-۱. تعارض با تاریخ

در روایتی که خوارزمی نقل می‌کند، ماجرای درخواست خدمتکار به روزهای نخست ازدواج امیرمؤمنان (ع) و حضرت فاطمه (س) مرتبط شده است! و در عین حال از حضور «اسماء بنت عمیس الخثعمیة» سخن به میان آمده است! (خوارزمی، ۱۴۱۴ق، ۳۵۲) این در حالی است که به شهادت تاریخ، اسماء، به همراه همسرش جناب جعفر بن ابی طالب، پیش از هجرت پیامبر به مدینه، به حبشه مهاجرت کرده و در سال هفتم هجری همزمان با فتح خیبر - یعنی حدود ۵ سال پس از ازدواج حضرت فاطمه (س) - بازگشت (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ۶: ۵۳). از این روی نمی‌توانسته شاهد ازدواج آن دو حجّت الهی باشد. البته می‌توان فرض نمود که اسماء در طول مدّت اقامتش در حبشه، گاهی به مدینه آمد و شد داشته است؛ اما این گمان نیازمند دلایل و قرائنی روشن است.

۵-۲-۲. تعارض با عقل، عرف و شرع

در برخی روایات این ماجرا، در بیان علت عدم اعطای خدمتکار به فاطمه (س) دلایلی مطرح شده که با عقل، عرف، شرع و نیز سیره‌ی نبوی ناسازگار است. از جمله: «به تو خدمتکار نمی‌دهم چراکه نمی‌خواهم ثواب کارهای منزل از تو سلب و به خدمتکار برسد! و نیز نمی‌دهم چون می‌ترسم در روز قیامت علی با تو مخاصمه کند که چرا کارهای منزل را خودت انجام ندادی!» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ق، ۳: ۳۴۱) «تعداد خدمتکاران آن قدر نیست که به همه زنان مسلمان برسد پس به تو نیز نمی‌دهم!» (مغربی، بی‌تا، ۳: ۶۷)؛ این در حالی است که:

اولاً: به نصّ تاریخ و روایات، پیامبر (ص) در حُجرات همسرانش خدمتکارانی برای آنان قرار داده بود (ابوداود، ۱۴۱۰ق، ۲: ۱۵۷). آیا نگران سلبِ ثوابِ آنان نبود؟! **ثانیاً:** بنابر تاریخ و روایات دیگر، فضّه‌ی خادمه را شخص پیامبر (ص) برای فاطمه (س) فرستاده است (عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ۸: ۲۸۱). نیز گاهی پیامبر و امیر مؤمنان به یاری فاطمه (س) در کارهای منزل می‌شتافته‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱۰۱: ۱۳۲).

ثالثاً: در همان روایتی که بیم مخاصمه‌ی علی (ع) می‌رود، خود امیر مؤمنان (ع) از حضرت فاطمه (س) خواسته بود تا از پیامبر (ص) تقاضای خدمتکار کند (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ق، ۳: ۳۴۱). نیز معقول و معمول نیست شوهر از آسایش همسرش ناخرسند باشد! **رابعاً:** اگر قرار است به تعداد زنان مسلمان خدمتکار باشد تا یکی هم سهم فاطمه (س) شود پس آن اندک خدمتکارانی که بود چه شدند؟! و آیا اساساً چنان مواساتی عقلانی است؟!

خامساً: کار کردن زن در خانه، جز اندک مواردی، از وظایف شرعی زنان نیست. پخت‌وپز و جاروب کردن و ... را بانوان، تَبَرَّعاً و از باب دل‌بستگی به همسر و کانون گرم خانواده بر عهده می‌گیرند.

۵-۲-۳. حضور رسول خدا (ص) بر بالین امیر مؤمنان و بانوی بانوان (س)

در شماری از روایات این ماجرا، رسول خدا (ص) به منزل فاطمه (س) و علی (ع) رفته و پای خود را میان آن دو بزرگوار به زیر روانداز می‌برد (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۴: ۲۰۸؛ احمد بن حنبل، بی‌تا، ۱: ۹۵). این که رسول خدا - فارغ از ماجرای درخواست خدمتکار - چنین کاری کرده باشد، رخدادی مشهور و نسبتاً معتبر است. چراکه اولاً: امیر مؤمنان (ع) در مناشدات خود با اهل شورا، این رفتار رسول خدا (ص) را به عنوان یکی از فضائل و

مناقب خویش برشمرده است (طبری، ۱۴۱۵ق، ۳۶۲). ثانیاً: برخی از شارحان عامه آن را نوعی اظهار صمیمیت و نشانه‌ی عمق محبت برشمرده و فضیلتی آشکار برای آن دو بزرگوار دانسته‌اند (عسقلانی، بی تا، ۱۱: ۱۰۲). ثالثاً: در روایاتی از امام صادق و امام کاظم (ع) از جمله در تفسیر آیات «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ» (الرحمن: ۱۹ و ۲۰) به این واقعه تصریح شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۵۳۸، کوفی، ۱۴۱۰ق، ۴۵۹). اما شگفت است که در هیچ‌یک از این روایات سخنی از درخواست خدمتکار به میان نیامده است! همان‌سان که از عبارات زیبایی که از رسول خدا (ص) در روایت امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) پیرامون ذریه و امامان معصومی که از دو بحر مقدس فاطمی و علوی به دنیا می‌آیند و نیز از پیشگویی‌های رسول خدا (ص) پیرامون شهادت حضرت سیدالشهداء (ع) و یا تأکیدات پیامبر (ص) بر لزوم محبت و مودت امیرمؤمنان (ع) و بانوی بانوان (س) حتی کمترین اشاره‌ای در روایات ماجرای درخواست خدمتکار دیده نمی‌شود!

۵-۲-۴. خالی بودن روایات امامیه از ماجرای درخواست خدمتکار

امامان (ع) اهتمام فراوانی به تبلیغ تسبیحات حضرت فاطمه (س) داشته‌اند؛ احادیث متعددی از آن گرامیان، در اهمیت و فوائد این تسبیحات در منابع امامیه وجود دارد. با این همه از داستان درخواست خدمتکار سخنی نگفته‌اند (موسوی‌گرمارودی، ۱۳۹۹ش، ۲: ۱۹). این نکته می‌تواند قرینه‌ای دیگر بر عدم اصالت روایات ماجرای درخواست خدمتکار باشد.

۶. نتیجه‌گیری

- ۱- خاستگاه اصلی ماجرای درخواست خدمتکار و روایاتش، دهه‌ی نخست قرن سوم قمری است و نخستین مکتب روایتگر آن مکتب خلفا است.
- ۲- تمام روایات این ماجرا به لحاظ مبانی رجالی شیعه، نامعتبر است و به لحاظ متنی نیز، مصداق حدیث مضطرب بوده و دچار تحریفات متعددی شده است.
- ۳- این ماجرا در منابع امامیه، کم‌رنگ بوده و دانشوران شیعه عمدتاً از آن اعراض کرده‌اند؛ تعداد اندکی از روایات مذکور تسامحاً از مصادر عامه به برخی مصادر حدیثی امامیه راه یافته است. همین امر سبب شده تا این ماجرا، در کتاب‌هایی که امروزه با هدف تبیین فضائل و سیره‌ی حضرت فاطمه (س) برای عموم مردم به چاپ می‌رسند و به مقتضای حال و مقام مخاطبان خود از درنگ‌های علمی بهره‌ی کمتری دارند، به وفور یافت شود.

۴- علّت رویکرد پررنگ مصادر عامّه به این ماجرا، استناد به آن در جهت موجه ساختن بازداشت حقوق مالی اهل بیت (ع) توسط خلفای اوّل و دوّم است. چنان‌که شماری از متکلمان عامّه مانند عسقلانی و نووی، با استناد به ذوی‌القربی بودن حضرت فاطمه (س) و حق سهم خمس ایشان و عدم پرداخت اسیر جنگی به او توسط پیامبر (ص)، عدم پرداخت سهم خمس اهل بیت (ع) توسط خلفای اوّل و دوّم را توجیه کرده و تبعیّت از سنت رسول خدا (ص) جلوه داده‌اند. حال آن‌که روایات مورد نظر آنان اساساً فاقد اعتبار بوده و مورد مناقشه است. چه این‌که نزدیک به ۱۰ روایت از این ماجرا در همین مصادر عامی - که البته مورد اقبال بسیاری از مؤلفان و متکلمان عامه قرار نگرفته و عامدانه مغفول واقع شده‌اند - تصریح دارند که خواسته‌ی آن بانو پذیرفته و کنیزی به او اعطا شده است و یا علّت عدم اجابتش این بوده که هیچ خدمتکاری نزد پیامبر نبوده است که در این صورت نیز پس از مدّتی، به محض فراهم شدن خدمتکارانی، یکی به حضرت فاطمه (س) تعلّق گرفته است.

۵- با وجود آن‌که هیچ‌یک از روایات این ماجرا از اعتبار کافی برخوردار نیستند، چنانچه این ماجرا حقیقتی داشته باشد، از دو حال خارج نیست:

حالت نخست: اگر هنگام تقاضای حضرت فاطمه (س) خدمتکاری در اختیار پیامبر (ص) بوده باشد (چه اسیر جنگی و چه اهدایی پادشاهان عجم)، بی‌گمان پیامبر خواهش او را پذیرفته و به او خدمتکار داده است؛ برهان این نکته، وجود روایاتی است که تصریح دارند رسول خدا (ص) خدمتکاری برای حضرت فاطمه (س) فرستاده و حتّی نام او را ((فضّه)) نهاده است.

حالت دوّم: چنانچه خواسته‌ی حضرت فاطمه (س) در هنگام تقاضایش با اجابت قرین نشده باشد علّتش، نبود خدمتکار در آن لحظه، نزد پیامبر (ص) بوده است نه چیز دیگری؛ برهان این نکته، بطلان دیگر دلایلی است که در روایات مشکوک این ماجرا مطرح شده و پیشتر مورد نقد قرار گرفتند. لذا تنها دلیل منطقی که در روایات این ماجرا ذکر شده این است که پیامبر در هنگام درخواست دخترش، هیچ خدمتکاری در اختیار نداشته است. در هر دو صورت، تسبیحات مذکور نیز به گونه‌ای که تکبیراتش ۳۴ مرتبه و متقدم از دو ذکر دیگر بوده و تحمیدات و تسبیحاتش نیز هر کدام ۳۳ مرتبه بوده‌اند به آن حضرت تعلیم و اهدا شده است.

منابع

قرآن مجید.

- ابن ابی شیبہ الکوفی، عبداللہ بن محمد، المصنّف، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن ہبہ اللہ، شرح نہج البلاغہ، قم، مکتبۃ آیۃ اللہ المرعشی، ۱۴۰۴ق.
- ابن حبان، محمد بن حبان، صحیح ابن حبان بہ ترتیب ابن بلبان، بی جا، موسسۃ الرسالۃ، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- ابن حمدون، محمد بن حسن، التذکرۃ الحمدونیۃ، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۶م.
- ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الأعیان، بیروت، دار الثقافة، بی تا.
- ابن سعد، ابو عبد اللہ محمد، الطبقات الكبرى، بیروت، دار صادر، بی تا.
- ابن شہر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، نجف، المکتبۃ الحیدریۃ، ۱۳۷۶ق.
- ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینۃ دمشق، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- ابن عمشلیق، احمد بن علی، جزء ابن عمشلیق، بیروت، دار ابن حزم، ۱۴۱۶ق.
- ابن ماجہ، محمد بن یزید، سنن ابن ماجہ، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ابن مردویہ، احمد بن موسیٰ، مناقب علی بن ابی طالب و ما نزل من القرآن فی علی (ع)، قم، دارالحدیث، چاپ دوم، ۱۴۲۴ق.
- ابوداؤد، سلیمان بن أشعث، سنن أبی داؤد، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰ق.
- ابو یعلیٰ، احمد بن علی، مسند ابی یعلیٰ، بیروت، دارالمأمون، بی تا.
- احمد بن حنبل، احمد بن محمد، فضائل الصحابة، بیروت، موسسۃ الرسالۃ، ۱۴۰۳ق.
- _____، مسند احمد، بیروت، دار صادر، بی تا.
- أطرابلسی، خیشمہ بن سلیمان، کتاب حدیث خیشمہ، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۰۰ق.
- امین، سید محسن، أعیان الشیعة، بیروت، دار التعارف، بی تا.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، الأدب المفرد، بیروت، موسسۃ الکتب الثقافیۃ، ۱۴۰۶ق.
- _____، التاريخ الكبير، دیار بکر، المکتبۃ الإسلامیۃ، بی تا.
- _____، صحیح البخاری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
- برقی، ابو جعفر، المحاسن، تهران، دارالکتب الإسلامیۃ، ۱۳۷۰ق.
- بلاذری، احمد بن یحییٰ، أنساب الأشراف، مصر، دارالمعارف، ۱۹۵۹م.
- تقویٰ، محمد، و مهدی مجتهدی. "بازخوانی ارتباط محمد بن مسلم بن شهاب زهری با خلفای اموی". تاریخ و فرهنگ، ۹۷(۱۳۹۵): ۲۹-۴۹.
- ثقفی کوفی، ابواسحاق، الغارات، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۹۵ق.
- جرجانی، عبداللہ بن عدی، الكامل فی الضعفاء، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
- حلی، ابن داؤد، رجال ابن داؤد، نجف، المکتبۃ الحیدریۃ، ۱۳۹۲ق.
- حمیدی، عبداللہ بن زبیر، مسند الحمیدی، بیروت، دارالکتب العلمیۃ، ۱۴۰۹ق.
- خصیبی، ابو عبد اللہ، الهدایۃ الكبرى، بیروت، بلاغ، ۱۴۱۹ق.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، بیروت، دارالکتب العلمیۃ، ۱۴۱۷ق.
- خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، قم، موسسۃ نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، قم، بی تا، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ق.
- دارقطنی، علی بن عمر، علل الدارقطنی، ریاض، دار طیبیۃ، ۱۴۰۵ق.
- دارمی، عبداللہ بن الرحمن، سنن الدارمی، دمشق، مطبعة الاعتدال، ۱۳۴۹ق.
- دولابی، محمد بن احمد، الذریۃ الطاهرة النبویۃ، قم، موسسۃ نشر اسلامی، ۱۴۰۷ق.
- ذهبی، محمد بن احمد، المغنی فی الضعفاء، بیروت، دارالکتب العلمیۃ، ۱۴۱۸ق.
- _____، میزان الاعتدال، بیروت، دارالمعرفۃ، ۱۳۸۲ق.

- زرندی، محمدبن یوسف، نظم در السمطین، بی جا، مکتبۃ الإمام امیرالمؤمنین (ع)، ۱۳۷۷ق.
- زمخشری، جارالله، الفائق فی غریب الحدیث، بیروت، دارالمعرفة، چاپ دوم، بی تا.
- سبحانی تبریزی، جعفر، اصول الحدیث و احکامه، بیروت، دار جوادالائمة (ع)، بی تا.
- شہروزی، محمدجعفر. نگاہی کلی بہ اسباب صدور احادیث. علوم حدیث، ۳۹(۱۳۸۵)ق: ۳۰-۴۶.
- صدوق، محمدبن علی، الأمالی، تہران، کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ش.
- _____، علل الشرایع، نجف، منشورات المکتبۃ الحیدریۃ، ۱۳۸۵ش.
- _____، معانی الاختیار، قم، اسلامی حوزہ، ۱۴۰۳ق.
- _____، من لا یحضرہ الفقیہ، قم، اسلامی حوزہ، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- صفاری، سعیدی. "تأثیر شناخت زمینہ‌های صدور در فہم حدیث". علوم حدیث، ۳۵ و ۳۶(۱۳۸۴)ق: ۱۰۱-۱۲۴.
- صنعانی، عبدالرزاق بن ہمام، المصنّف، بی جا، بی تا.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، الدعاء، بیروت، دارالکتب العلمیۃ، ۱۴۱۳ق.
- _____، المعجم الأوسط، بی جا، دارالحرمین، ۱۴۱۵ق.
- _____، المعجم الکبیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، بی تا.
- طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، قم، شریف رضی، چاپ ششم، ۱۳۹۲ق.
- طبری، محمدبن جریر، المسترشد فی إمامۃ علی بن ابی طالب (ع)، قم، کوشانیور، ۱۴۱۵ق.
- طحاوی، احمد بن محمد، شرح معانی الآثار، بیروت، دارالکتب العلمیۃ، چاپ سوم، ۱۴۱۶ق.
- طوسی، محمدبن حسن، رجال الطوسی، قم، اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۳ق.
- طیالسی، سلیمان بن داوود، مسند الطیالسی، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
- عسقلانی، ابن حجر، الإصابۃ، بیروت، دارالکتب، ۱۴۱۵ق.
- _____، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت، دارالمعرفة، چاپ دوم، بی تا.
- _____، لسان المیزان، بیروت، علمی، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.
- عظیم آبادی، محمدشمس، عون المعبود، بیروت، دارالکتب العلمیۃ، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
- عینی، محمود بن احمد، عمدۃ القاری شرح البخاری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- غروری تبریزی، میرزا علی، شرح عروۃ الوثقی؛ الصلاة، بی جا، احیاء آثار الخوئی، چاپ دوم، ۱۴۲۶ق.
- غزالی، ابوحامد، احیاء علوم الدین، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
- کشی، عبد بن حمید، منتخب مسند عبد بن حمید، بی جا، مکتبۃ النهضة العربیۃ، ۱۴۰۸ق.
- کشی، محمد، رجال الکشی، قم، آل البیت، ۱۳۶۳ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تہران، دارالکتب الإسلامیۃ، چاپ چہارم، ۱۴۰۷ق.
- کوفی، فرات بن ابراہیم، تفسیر فرات، تہران، وزارة الثقافة، ۱۴۱۰ق.
- متقی ہندی، علاء الدین، کنز العمال، بیروت، موسسۃ الرسالۃ، ۱۴۰۹ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- مجلسی، محمدتقی، لوامع صاحبقرانی، قم، اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- مرعشی نجفی، سید شہاب الدین، شرح إحقاق الحق، قم، منشورات مکتبۃ المرعشی، بی تا.
- مزی، یوسف، تہذیب الکمال، بیروت، موسسۃ الرسالۃ، ۱۴۱۳ق.
- مسلم، ابن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- مغربی، قاضی نعمان، شرح الأخبار فی فضائل الأئمۃ الأطہار (ع)، قم، اسلامی، بی تا.
- مفید، محمد بن نعمان، الاختصاص، قم، المؤتمر العالمی لألفية المفید، ۱۴۱۳ق.
- منذری، عبدالعظیم، الترغیب و الترهیب، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
- موسوی گرمارودی، سید عمران، دفاع از حضرت فاطمہ زہرا (س)، تہران، دلیل ما، ۱۳۹۹ش.

میرجلیلی، علی محمد، حسن رضایی هفتادار، و یاسر ملک. "پیش فرض‌ها و مبانی فهم و نقد روایات از دیدگاه امام خمینی (ره)". مطالعات فهم حدیث ۴، ۷ (۱۳۹۶ش): ۵۵-۷۹. doi:10.30479/mfh.2018.1302

نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۶۵ش.
نسائی، احمد بن شعیب، السنن الكبرى، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق.
نووی، ابوزکریا، المجموع (شرح المهذب)، بیروت، دارالفکر، بی تا.
واسطی، عبدالحمید. "روش کشف اسباب صدور حدیث (الگوریتم دستیابی به اسباب صدور حدیث)".
مطالعات فهم حدیث ۶، ۱۱ (۱۳۹۸ش): ۱۹۹-۲۱۷. doi:10.30479/mfh.2019.1820

هیشمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۸ق.